

خانواده‌ها، کمبود منابع را برطرف می‌کنند

نویسندگان؛ جان لایلت / کاترین گاتفرد
ترجمه‌ی؛ دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی

راهنمای تقویت زبان در دوره‌ی

اشاره

در شماره‌ی قبل، نخستین بخش از مجموعه‌ی رویه‌های آموزشی «فرهنگستان بین‌المللی آموزش دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت» در مورد راهنمای تقویت زبان در دوره‌ی پیش‌دبستانی را خواندید. در بخش مذکور، علاوه بر آشنایی با دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت و نویسندگان این مجموعه مقالات، با دو مفهوم «ارزش آشنا ساختن زبانی زود هنگام و منسجم به کودکان» و «والدین و رشد زبان» آشنا شدیم. در این شماره و در ادامه، درباره‌ی «جایگاه خانواده‌ها و فرهنگ‌ها در ساخت زبان»، «محدودیت منابع در آموزش زبان» و «آماده‌سازی زبانی کودکان برای رفتن به مدرسه»، بحث می‌کنیم.

همان‌طور که در شماره‌ی قبل هم گفتیم، این سلسله مطالب، بر یافته‌های پژوهشی در جهان مبتنی است و از این‌رو هنگام اجرا، باید به بومی ساختن راهنماها در مراکز پیش‌دبستانی خودمان توجه کافی را مبذول کنیم.

۳. خانواده‌ها و فرهنگ‌ها زبان را می‌سازند

کودکان آن‌چه را که می‌شنوند و تجربه می‌کنند، یاد می‌گیرند.

یافته‌های پژوهشی

شاید والدین و مربیان متوجه نقش پر اهمیت خود در کمک به کودکان و تبدیل آنان به یادگیرندگان مؤثر نباشند. آن‌ها نخستین منبع یادگیری برای کودکان در نخستین سال‌های عمر هستند. آن‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا موارد زیر را بیاموزند:

- گوش دادن برای کسب اطلاعات و رهنمودهایی درباره‌ی جهان
- توصیف و دسته‌بندی مشاهداتشان، چاره‌جویی و پیش‌بینی کردن
- پرسش و پاسخ‌گویی به سؤالات
- مشارکت در بحث‌ها و درک قواعد مکالمه و داستان‌هایی که در هر فرهنگ اهمیت دارند.

در تحول و شکل‌گیری مهارت‌های زبانی، کودکان تقریباً همیشه می‌آموزند که کلمات و دستور زبان را قبل از کاربرد آن‌ها باید بفهمند. کودکان قبل از استفاده از معانی و عبارات جدید، بارها و بارها آن‌ها را در گفته یا متون معنی‌دار می‌شنوند. در حرف‌های روزمره، بزرگسالان، الگوهای

تکراری دستور زبان، مفاهیم، مقولات و معانی کلمات را بر زبان می‌رانند و از این راه، آن‌ها را در اختیار کودکان می‌نهند.

مربیان، کارتهایی تصویری از معانی کلمات را که به شرایط محیطی بستگی دارد، در اختیار کودکان قرار می‌دهند. کودکان در همان زمانی که اشکال گوناگون دستور زبان را می‌آموزند، روابط زمانی، ارتباط با گویندگان سخن، مالکیت، و روابط میان افکار و بالاخره نقطه‌نظرهای خود را تبیین می‌کنند.

در حالی که کودکان، قواعد و قراردادهای حاکم بر چگونگی معانی را درک می‌کنند و درمی‌یابند که دستور زبان چه‌طور در زبان آن‌ها به سازمان‌یافتگی می‌رسد، هر از گاهی دست به تعمیم قواعد دستوری می‌زنند، یا عمداً معنای منحصر به فردی برای یک واژه می‌تراشند. آنان حتی بدون راهنمایی صریح و مؤکد، به تجدید سازمان‌دهی (در ساختار زبان یا معانی واژگان و غیره) دست می‌زنند، اشتباهاتی را که به گمان خود در کاربردهای کودکانه‌ی خودشان در رابطه با زبان دارند، تصحیح می‌کنند و به سمت اشکالی از زبان که افراد بالغ استفاده می‌کنند، به حرکت درمی‌آیند.

نقش‌های والدین و مربیان

- با کودکان در طول فعالیت‌های روزمره حرف بزنید. فعالیت‌ها را همان‌طور که جریان دارند، برایشان شرح دهید:
- واژگانی که مربیان الگوسازی و سرمشق می‌کنند، باید با تجربه‌های حسی کودک از جنبه‌های شنیداری، دیداری، سلیقه‌ای، لمسی، حرکتی و طعم

و بو همراه باشند.

● اظهارنظرهای بزرگ‌ترها به کودکان، وقایع و کلمات توصیف‌کننده‌ی آن رویدادها را به هم پیوند می‌زند. کودکان (بدین ترتیب) می‌آموزند که گوش دادن به زبان، سبب تشریح و پیش‌بینی نتایج می‌شود. اظهارنظرهای والدین، کودک را یاری می‌دهد تا یاد بگیرد که گذر یا انتقال چیزی را پیش‌بینی کند، چه انتظاری داشته باشد، و چگونه در برابر هر رویداد واکنش نشان دهد.

● نظرهایی که از طرف مربی کودک ابراز می‌شود، به او کمک می‌کند تا به تمهید و توسعه‌ی مقولات بپردازد، روابط میان کلمات را درک کند و استفاده‌ی استعاری از آن‌ها را یاد بگیرد.

● حرف زدن باید مکالمه‌ای باشد

○ درخواست‌های مستقیم برای تکرار یا تشخیص طولی‌وار از قبیل «آن چیست؟» یا «به من بگو این چه رنگی است؟» به تقویت زبان در رابطه با اندیشیدن یا مکالمه کمکی نمی‌کند.

○ پرسش‌های پایانه باز و آزاد باعث تشویق زبان می‌شوند و شامل مواردی نظیر نمونه‌های زیر می‌شوند:

«چیزی نشانم بده که رنگش سرخ باشد» یا «آیا می‌توانی یکی دیگرش را پیدا کنی؟» یا «فکر می‌کنی که بعد چه اتفاقی می‌افتد؟» این‌گونه پرسش‌ها، فرصت‌های زیادی برای مکالمه و یادگیری غیرمستقیم فراهم می‌آورند.

۴. محدودیت منابع در آموزش زبان

والدین متعهد می‌توانند بر کمبود منابع غلبه کنند.

یافته‌های پژوهشی

پژوهش‌های تازه حاکی از آن است که شمار فزاینده‌ای از کودکان بزرگ شده در خانه‌هایی که والدین، کمتر به‌طور فعالانه در قید و بند توجه به رشد کودکانشان هستند، با موانع قابل ملاحظه‌ای در کسب موفقیت تحصیلی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند و اساس این ناکامی را رشد ناکافی زبان تشکیل می‌دهد. یک بررسی تحقیقی نشان می‌دهد، کودکان چهار ساله‌ای که در خانواده‌های متعهدتر نسبت به پیشرفت فرزندان، بزرگ شده‌اند، هنگام رسیدن به پنج سالگی، شمار کلماتی که تا آن وقت شنیده بودند، بیشتر از تعداد کلماتی بود که کودکان هم سن آن‌ها (از خانواده‌های کم‌متعهدتر نسبت به سرنوشت و پیشرفت فرزندان خردسال) شنیده بودند. ناکامی مورد تجربه‌ی کودکان محروم مورد دوم در حرف زدن، به تأیید والدین آن‌ها سه مرتبه بیشتر در مقایسه با کودکان دسته‌ی اول بوده است. تنوع کلمات و پیچیدگی جملات مورد استفاده‌ی والدین متعهدتر، این ثمر را داشته که باعث تقویت بیشتر گوش‌دادن، چاره‌جویی، و تعامل کلامی در نزد کودکان آن‌ها شود.

مربیان پیش‌دبستانی در برپا داشتن مکالمات فردی روزمره با بسیاری از کودکان در کلاس‌های خود با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در محیط و شرایط مدرسه، کودکانی که در یادگیری‌های متکی بر پیشرفت زبان شرکت فعالانه ندارند و چنین چیزی را در مراوده با آموزگار تجربه نمی‌کنند، نمی‌توانند مرزهای دانش خود را گسترش دهند. بارها اتفاق می‌افتد، کودکان پیش‌دبستانی در مناطقی که به محدودیت منابع دچارند، در سر کلاس جز تکراری‌ترین واژگان چیزی از زبان مربی نمی‌شنوند. این امر که کودکان با شنیدن واژگان بیان‌کننده‌ی معانی پیچیده‌تر، به نوعی چالش کشانده شوند، حساس و پر اهمیت است. کودکان پیش از آن که به‌طور کامل درون ساختار دانش خود جذب شوند، باید به‌طور مستمر با معانی تازه فراگرفته شده، مواجه شوند. مربیانی که سر کلاس عمداً از جملات مرکبی که از نظر دستوری پیچیدگی بیشتری دارند، استفاده می‌کنند، آموخته‌های کودکان در کلاس‌های پیش‌دبستانی را افزایش می‌دهند.

این دسته از مربیان در کلاس موجباتی را فراهم می‌آورند تا نوآموزانشان بیشتر در معرض تجربه‌های مهم و تقویت‌کننده‌ی زبانی قرار گیرند و بدین وسیله باعث افزایش و رشد فزاینده‌ی مهارت‌های یادگیری آنان نیز می‌شوند. بیشترین لحظات برخورد با معانی و زبان‌آموزی برای کودکان، در محیط‌های طبیعی اتفاق می‌افتد و معمولاً با مکالمه و گفت‌وگو بین کودکان هم سن و سال، هم‌شاگردی‌ها یا بزرگسالان دخیل همراه است. مربیان متعهد نقش هدایت‌کننده‌ای در تجربیات یادگیری کودکان برعهده دارند. در مناطقی که سطح منابع اقتصادی و مادی کم است، والدین و مربیان متعهد به تقویت پیشرفت کودکان در زندگی، راهبردهای زبانی متنوعی را برای مقابله با اثرات منفی نازل بودن سطح منابع به کار می‌برند.

نقش والدین در قبال کودکان پیش‌دبستانی بسیار حساس است. در بعضی از مناطق ایالات متحده‌ی آمریکا، گاه تا ۳۵ درصد کودکان پیش‌دبستانی در حالی قدم به کودکان‌ها می‌نهند که آمادگی کار کردن (آموختن) در یک محیط تحصیلی را ندارند، زیرا قبلاً به قدر کافی در معرض برخورد با زبان که (فقط) در محیط خانواده می‌تواند به وقوع پیوندد، قرار نداشته‌اند. از این کودکان، به طور متوسط ۲۰ درصد آنان ممکن است خود را به هم‌شاگردی‌های آماده‌تر خود برسانند. نداشتن آمادگی، خلأها و عقب‌ماندگی‌های متعددی در رابطه با واژگان، توفیق در تحصیل، و بعدها، بی‌انگیزه بودن، در پی خواهد داشت. در نتیجه، کودکان مورد اشاره، با آمادگی کامل برای محقق ساختن توان و ظرفیت خود قدم به دوران بزرگسالی نخواهند نهاد.

نقش‌های والدین و مربیان

○ والدین می‌توانند با حرف زدن درباره‌ی کارکرد اشیاء، ترکیب امور جاری عادی و غیرعادی روزمره، استفاده از واژگان جایگزین (ترکیب کلمه‌ای که کودک می‌داند با کلمه‌ای که برایش کمتر آشناست)، یاری دادن کودک در یادگیری راجع به فعالیت‌ها و اعمالی که کمتر برایش مانوس است، شرح و وصف تجربه‌هایی که کودک قبلاً آن‌ها را ندیده است و حکایت کردن تجربه‌های خانوادگی (مثل عمه، پدر بزرگ و غیره) او را در یادگیری یاری دهند.

○ والدین با اجازه‌ی مشارکت به کودکان در فعالیت‌های روزمره و کاربرد زبان در موقعیت‌های مناسب، کمک شایانی به آنان می‌کنند.

○ مربیان با برجسته‌سازی واژگان محیط اطراف کلاس، فعالیت‌های داخل کلاس و تجربیات خانه‌ی خود و نوآموزان، به امر یادگیری زبان کمک می‌کنند.

○ مربیانی که جملاتی را به کار می‌برند تا کودکان دو یا چند مفهوم را به یکدیگر ربط دهند و یا دو یا چند رویداد را دنبال می‌کنند، می‌توانند تغییر مثبت مهارت‌های بیانی را در کودکان مشاهده کنند.

۵. آماده‌سازی کودکان برای رفتن به مدرسه

والدین به کودکان کمک می‌کنند تا آماده‌ی رفتن به مدرسه شوند.

یافته‌های پژوهشی

از بدو تولد کودکان، والدین می‌توانند توجه خود را روی گوش‌دادن کودک متمرکز سازند، بدین وسیله آنان را در تشخیص مقصود اجتماعی، اصوات کلامی، معانی کلمه و دستور زبان یاری می‌کنند تا در برابر کلمات جدید هوشیار باشند و آگاهانه معنی کلمه را در متن حدس بزنند. کودکان می‌آموزند، گفت‌وگوی شخصی به همین زمان و مکان، یا به تجربه‌ی زمانی و مکانی دیگری مربوط می‌شود. کودکان به سخنان والدین خود گوش می‌دهند تا از ارتباط موضوع کلام سخنگو با زمان و مکان جاری نشانه‌هایی بیابند و سپس اطلاعات مربوطه را با توجه به تجربیات شخصی خود و براساس نشانه‌های به دست آمده از سخنگو، به آن اضافه کنند.